# محوریت کیفیت در تواتر و عاملیت کمیت برای آن

این را هم عرض کنم تا مقدمه دنبالهی عرضم شود. تواتر یک غایت دارد و یک عامل دارد. نوعاً یکی از اینها جلوه میکند و دیگری مخفی میشود. ولو وقتی بگوییم همه قبول میکنند. در تعریف تواتر چه میفرمایید؟ میگوییدی پشت در پشت به قدری بگویند که یمتنع تواطئهم علی الکذب و با اضافهای هم که مرحوم مظفر گفتند و فی الجمله هم درست است، «و یمتنع خطئهم فی فهم الواقع».

الآن محور این تواتر چیست؟ تعدد مخبرین است یا بحث یمتنع تواطئهم علی الکذب؟

شاگرد: تعدد مخبرین.

استاد: خب اگر این محور است، تواتر چند تا میشود؟

شاگرد: تعداد آن را متعدد گفتهاند.

استاد: خب پس محور نیست. اگر محور بود که در آن اختلاف معنا نداشت. پس تواتر کمیت است اما محور تواتر نیست. محور آن حیثی است که در دنبالهاش است. ارزش صدق آن به قدری بالا میرود که عرف عقلاء به احتمال کذب آن اعتناء نمیکنند. پس محور تواتر کیفی است؛ «حیث یمتنع» است. عامل حصول این حیث، مخبرین هستند. پس تعداد مخبرین محوریت ندارد بلکه عاملیت دارد. پس میتوانیم در یک کلمه بگوییم در تواتر کیفیت، غایت است و کمیت، عامل است. غایت آن کیفی است. یعنی ما میخواهیم به اطمینان صدق برسیم. هر وقت رسیدیم کافی است. چند نفر باشند؟ خب ما به شما عدد نمیدهیم. هر وقت عرف به اطمینان و قطع رسیدند کافی است. گاهی با پنجاه نفر نمیرسند و گاهی با ده نفر و پنج نفر هم میرسند. پس غایت، محور است و کمیت، عامل است. در کمیت، تعداد برای حصول کیفیت عاملیت دارد، اما محور در تواتر، آن کیفیت است.

شاگرد: یک جایی را میتوان فرض کرد که سنخ قضیه به قدری روشن است که اگر دو نفر که با هم هیچ ارتباطی ندارند به ما بگویند آن حیث حاصل میشود. ولی گویا یک کمیتی میخواهند چون به دو تا متواتر نمیگویند.

استاد: من میخواستم مثالی را بزنم. این فرمایش شما آن مثال من را جلوه میدهد.

موثوق الصدوری که گفتم از حیث آن حیث تواتر با موثوق الصدور یکی هستند. بعد از بحثهای زیاد، علماء در خبر واحد میگویند موثوق الصدور. یک نحوی تنقیح مناط، تلطیفی خاصی بین تواتر و آن با مراتبی که دارد هست. حالا من ذیل فرمایش شما مثالی را عرض کنم.

شما وارد یک شهر میشوید. هر کجا میروید –به مغازه و خانه و...- میبینید که مردم دارند میگویند در شهر ما زید عمرو را کشته است. بعد از مدتی میبینید که این حرف در این شهر متواتر است. ما هر

کجا رفتیم همه خبر دارند که زید عمرو را کشته است. بعد کتاب المنطق را باز میکنیم و اصول و مراتب تواتر را پی جویی میکنیم. میگویید این هایی که به من گفتند تواطی بر کذب نداشتند. اما اجازه بدهید تا من ببینم که از چه کسی شنیده. وقتی به این خانه میروم و میپرسم تو از چه کسی شنیدهای؟ میگوید از او. چه زمانی؟ مثلاً پنج روز پیش. تکتک اینها را بهصورت پی جویی جلو میبرد.

شما با این پی جویی به جایی رسیدید که وقتی زید عمرو را می کشته، چه کسی در آن جا حاضر بوده؟ میگویند بکر حاضر بوده و دیده است. شما چه میگویید؟ میگویید راحتمان کردید. در صحنه تنها بکر حاضر بوده. ما از همه متواترین به این رسیدیم که همه دارند از بکر نقل میکنند. بکر دید و گفت، به سر زبان مردم افتاد. به نظر شما این تواتر هست یا نیست؟

شاگرد: در نقل از او هست. اما تواتر در شهود نیست.

استاد: الآن تابع تشکیل میدهیم. نزد عرف عقلاء خلاصه کشتن عمرو توسط زید متواتر هست یا نیست؟

شاگرد ۱: نه نیست.

شاگرد: فرق دارد، اگر آن امر چیزی باشد که مثلاً کسی با دوچرخه تصادف کرد و مرده است، با اینکه کسی با کامیون تصادف کرد و مرده است. یعنی باید طوری نباشد که وقتی مردم می شنوند احتمال کذب بدهند.

شاگرد۲: در آن صحنه یکی-دو نفر دیدند که عمار کشته شده. تمام سپاه که ندیدند.

استاد: من یک واقعه نقطهای را گفتم تا مثالم را سر برسانم. قاتل است. کاری ندارم که با ضربه کشته ای با تیر کشته. قتل یک واقعه طرفینی است. همه دارند میگویند که او کشته. ممکن است ده جور بگویند که او کشته. ولی باز در اصل قتل توافق داشته باشند. قتل متواتر میشود و نقل ها غیر متواتر میشود. منظور من اصل القتل است. بین عرف عقلاء الآن در این شهر بالتواتر زید قاتل هست یا نیست؟

شاگرد: تواتر نیست.

استاد : ببینید ذهن شما وقتی در کلاس تعریف را تطبیق میدهد متوجه طبقات هستید و میگویید که متواتر نیست.

شاگرد ۲ : بستگی دارد شاهد چه کسی باشد؟

شاگرد: هر چقدر هم که صادق باشد تواتر نیست.یک نفر است که گفته است.

استاد: تواتر نیست. چون یک نفر بوده. او گفته که زید او را کشت.

شاگرد: اطمینان داریم که اعتقاد مردم این است که زید قاتل است.

استاد: تواتر قتل؛ ببینید امر متواتر حدوث قتل است. چیز دیگری را نمیخواهیم بگوییم. عرض من این است که الآن به ارتکازتان مراجعه کنید. همه میگویند که زید، عمرو را کشته و اطمینان هم دارند. شما به این فضا میگویید که قتل متواتر است؟

شاگرد: ام می‌گویی‌م که متواتر است اما از تواتر‌هایی است که به درد نمی خورد.

شاگرد۲: وقتی شهود واحد است، ولو ان‌قدر متعدد باشند تواتر شکل نمی‌گیرد.

استاد: الآن که می‌خواهی‌م این مثال را تحلیل کنی‌م، یک تحلیل بر اساس تواتر قهقرائی کرده‌ای‌م. می‌گویی‌م تو از چه کسی شنیده‌ای؟ تو از چه کسی شنیده‌ای؟ به یکی رسیدی‌م. خب این فایده ندارد. حالا تحلیل را عوض می‌کنی‌م و به‌صورت تواتر استقبالی تحلیل می‌کنی‌م. در آن لحظه‌ای که زید عمرو را کشت حاضر می‌شوی‌م. چند نفر در آن جا بودند؟ تنها یکی بود. ولی درست است که تنها یکی بود اما در یک شهر وسیعی است که خود زید بعد از قتل موجود است و اقوام زید و مقتول در آن جا هستند. این‌طور نیست که یکی کلمه بگوید که من در آن جا حاضر بودم و بعد همه ساکت بنشینند. قتل در شهری که همه یکدیگر را می‌شناسند امر مهمی است.

شاگرد: پس ارزیابی که می‌کنید احتمال تواتر بالا می‌رود.

استاد: در بدو حدوث قتل به این صورت است. اصلاً می‌بینید ارتکازتان این است که همه شهر دارند می‌گویند و نمی شود دروغ باشد. اگر قرار بود که این واقعه مشکوک باشد قهرا اختلاف می‌افتاد. یعنی خود زید داد می‌زد که من نکشته‌ام. چرا داد نزده؟! چرا اقوام او حرفی نزده‌اند؟! اگر به یک جای شهر بروی‌م و بگوی‌ند به این بیچاره دروغ بسته‌اند، در این صورت می‌گویی‌م تواتر نشده. اما وقتی هر کجا می‌روی‌د می‌بینید اقوام زید هم از خجالت سر به زیر هستند. این تواتر می‌شود. به تحلیل تواتر استقبالی.

چرا این را عرض می‌کنم؟ این نکته مهم است. قرار شد که تواتر کیفیت محور باشد. نه کمیت محور. کمیت عامل آن است. در تواتر دامنه بکر فقط با اخبار شخص بکر کاری ندارند. بلکه از سائر قرائن می‌دانی شهر و اطلاعات مردم استفاده می‌کنند. دارند این‌ها را هم می‌بینند. یعنی اخبار زید به‌عنوان یک مخبر، یکی است. اما به‌عنوان یک خبر پر بار، محفوف به قرائن قطعیه است.

شاگرد: در این‌جا می‌توانی‌م بگوی‌م ابن مجاهد که حفص را انتخاب کرده براساس همین تواتر بوده.

استاد: اتفاقا ابن مجاهد حفص را انتخاب نکرده. دانی بعد از سال‌ها حفص را به‌عنوان یکی از رواتِ او آورده است.

شاگرد: منظورم عاصم است. یعنی ابن مجاهد روی تواتری که شنیده او را انتخاب کرده.

استاد: حرفی که شما می‌زنید روش تحلیل شما، روش قهقرائی ای استقرائی است؟ من الآن در حال تحلیل تواتر استقبالی هستم اما شما که از ابن مجاهد مثال می‌زنید، روش قهقرائی است. یعنی شما چیزی را مطرح می‌کنید که کاملاً از چیزی که من توضیح می‌دهم جدا است. وقتی از ابن مجاهد به طرف حفص می‌روید تواتر قهقرائی ای استقبالی است؟

شاگرد: از سال سیصد تا سال صد که دویست سال است ، این دویست سال در اجازات شاگرد های حفص تواتر را احراز کرده.

استاد: این اجازاتی که پی جویی می‌کنید قهقرائی است ای بدوی؟

شاگرد: قهقرائی.

استاد: خب شما صبر کنید ما بدوی را هم تحلیل کنیم. من می‌گویم تحلیل استقبالی قرائات از تحلیل قهقرائی آن مهمتر است. اینکه صاحب جواهر می‌فرمایند «تهجس بل دریه»، من می‌خواهم عرض کنم که بههیچوجه بل دریه نیست. یعنی صاحب مفتاح الکرامه طوری حرف می‌زنند که روی تواتر استقبالی خیلی خوب جور در می‌آید. اما روی مبانی دیگر بهگون‌ه دیگری می‌شود.

داشتم این را عرض می‌کردم که محفوف به قرینه است. عرف عام یک ارتکازی دارند که وقتی به این شهر می‌روند واقعاً با یک مصداقی از کتاب المنطق مواجه هستند. خود شما هم بروید همین است. اما وقتی پی جویی می‌کنید می‌بینید تعریف دقیقی که در کلاس گفته ایم که می‌گویید طبقات تواتر هم باید متواتر باشد، بر آن منطبق نیست. یعنی با ایده کلاسیک می‌گویید که متواتر نیست. اما خودتان در برخورد ارتکازیتان در میدان می‌گویید متواتر است. یعنی از همان متواتر در منطق ابائی ندارید. چرا؟ بهخاطر اینکه محور تواتر کیفیت است نه کمیت. این کمیتی که صورت گرفته جزاف نیست، این کمیت بهعنوان یک مخبر به زید بر می‌گردد. اما سائر مخبرین با صدها شواهد میدانی هم هست که آنها قاطع بودند و تنها به زید اتکا نکردند تا شما بگویید که متواتر نیست. من ابایی ندارم که بگویم تعریف تواتر بر آن نیست. می‌خواهم بین آن ارتکاز و... جمع کنم.

شاگرد: مقام تواتر قطع هست اما این تواتر هست؟ مثلاً پیامبر که می‌فرمایند می‌گویید متواتر نیست اما چون معصوم گفته می‌گویید متواتر است؟

استاد: خب اگر کمیت قوام تواتر است، چند نفر بگویند تواتر است؟ این سؤال مهم است. شما می‌گویید اگر حضرت بفرمایند تواتر نیست. درست هم می‌گویید، خب پس در تواتر چند نفر باید بگویند تا تواتر شود؟

شاگرد: شاید چند عنصر مناط تواتر است.

استاد: کثرت چقدر است؟

شاگرد: حدی ندارد.

استاد: پس محور چه شد؟ به شرط شیءبودن کثرت برای تواتر به‌عنوان یک تقسیم‌بندی است؟ ای کثرت آن به‌عنوان محور است؟ عامل مصحح چیزهای دیگری هم می‌تواند باشد. ما که عاشق عامل نیستیم. این کثرت و کمیت طریقیت دارد. یک وقتی است که می‌گویید این کثرت از نظر فنی عاملیت‌محوری دارد. یک وقتی هم می‌گویید دسته‌بندی علمی است.

شاگرد: فرض بفرمایید شخصی – یعنی یک نفر- از امام باقر بشنود و ایشان هم از پدرشان و همینطور به جبرئیل برسد، آیا به این متواتر می‌گویید؟

استاد: نمی‌گویید.

شاگرد: با اینکه قطع دارید اما نمی‌گویید. یعنی با این تحلیل استقبالی که شما دارید می‌توانیم بگوییم مناط تواتر که قطع است در اینجا نیز هست.

استاد: من در صدق تواتر مشکلی ندارم. مثل اینکه بگویند مقصود از لشگر در ارتش چیست؟ مثلاً بگویند برای این است که یک شهری را فتح کند. بعد شما می‌گویید یک سرباز دارید که با زرنگ‌ای که داشته یک شهر را فتح کرده، او لشگر است؟! خیر. اما می‌گویید «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ[1]». یعنی درست است که مسمای لشگر در آن جا نیست اما مقصودی از لشگر دارید

که می‌تواند از آن برای مجاز استفاده کند. چون آن است که اصل کار است. من نخواستم بگویم تواتر همانطور صدق می کند. لذا می‌گویم وقتی کلاسیک شدی می‌بینند صدق نمی‌کند.

شاگرد: منا‌ط تواتر را دارد. ولی تواتر نیست.

استاد: چرا؟ چون می‌گویی‌م تواتر، یک نفر که تواتر نمی‌آورد. مثل این‌که بگویی‌م در ذهاب، ایاب است؟ در ذهاب که ایاب نیست. ذهاب ذهاب است. این روشن است. اما تنقیح منا‌ط کردن در آن برای بحث بعدی ما که انواع تواتر استقبالی است، شاید نافع باشد.

**والحمد لله رب العالمین**

---

[1]نحل ۱۲۰

---

بازبینی #2
ایجاد شده 4 آوریل 2024 07:57:09 توسط ... .
به روزرسانی شده 15 مه 2024 14:39:25 توسط ... .